

تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه

دکتر فتحیه فتاحی زاده*

نجمیه افشاری**

چکیده: قرآن در موارد فراوان، به زبانِ حجاز در عصر رسالت سخن می‌گوید و از تشبیهات و تمثیلات آن زمان بهره می‌گیرد؛ در عین حال، کتابی جاودانه و برای تمام زمانها و مکانهاست. این دو مطلب چگونه با هم قابل جمع است؟ برخی از صاحب نظران، به دلیل نکتهٔ اول، قرآن را بازتاب فرهنگ زمانه می‌دانند و نسبت به جاودانگی آن تردید می‌کنند. نویسنده در این گفتار، دو دیدگاه کلی در این زمینه بیان می‌دارد و آنها را نقد و بررسی می‌کند. همچنین نمونه‌هایی از بازتاب فرهنگ زمانه را در این تشبیه و تمثیلهای آورده و هدف قرآن را از این‌گونه تشبیه‌ها توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که طرح آنها با جاودانگی قرآن منافات ندارد.

*. استادیار دانشگاه الزهراء (ع) و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث.

F.Fattahizade@Yahoo.com

Najme_afshari@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.



کلیدواژه‌ها: قرآن، جاودانگی / قرآن، تشبیه‌ها / قرآن، تمثیلهای / فرهنگ عصر نزول.

۱. مقدمه و پیشینه

استفاده از تشبیه و تمثیل، از دیر زمان، یکی از ساده‌ترین و مؤثرترین راههای تربیتی بوده است؛ لذا نویسندگان و گویندگان، برای آسان ساختن درک مطالب پیچیده یا زیبایی کلام، از تشبیه و تمثیل بهره می‌برند و از این طریق، مقصود خویش را به مخاطب منتقل می‌کنند و او را به اندیشه وامی‌دارند.

کلام خداوند که مسائل گوناگون علمی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی را مورد توجه قرار می‌دهد، از تشبیه و تمثیل خالی نبوده، بلکه به طور قابل توجه، از این دو استفاده کرده و مسائل معنوی، عقیدتی و عقلی را - که از محسوسات نبوده - به اشیاء حسّی و قابل درک تشبیه و تمثیل کرده است؛ زیرا انسان غالباً با اشیاء محسوس و ملموس، مأنوس تر است. در این میان، تشبیهات و تمثیلاتی به کار رفته که جلوه عربی دارد و در فضای فرهنگی عصر نزول نازل شده است و صبغه این تشبیهات نزدیک به ادبیات مردم عصر بعثت است تا جایی که عده‌ای وحی را بازتاب فرهنگ زمانه دانسته‌اند.

آیا در این ادبیات تمثیلی، زبان فراگیر و گوهر مشترک وجود ندارد؟ آیا با همه رنگ تاریخی، زبان این تمثیلهای برای همه مخاطبان گسترده نیست؟ آیا چنین ادبیاتی به جاودانگی قرآن آسیب می‌رساند؟

موضوع مثالها و تشبیهات قرآن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و قرآن‌پژوهان بوده و تأمل در لطائف و ظرائف تشبیهات و تمثیلات، مبدأ خلق آثار گرانسنگی در عالم اسلام بوده است؛ اما بیشتر این آثار به بررسی این مطالب از منظر ادبی، بلاغی، بررسی ابعاد تربیتی و شرح آنها پرداخته‌اند.

در زمینه ارتباط تشبیهات قرآن با فرهنگ زمانه، تنها «واجدة مجید الأُطرچی»



در کتاب «التشبیہات القرآنیة و البیئة العربیة» به صورت مستقل، به این مسئله پرداخته و گزارشی از تشبیهات و تمثیلات مرتبط با فرهنگ زمانه را با ذکر توضیح و استناد به تشبیهات و تمثیلات و اشعار عرب، عرضه کرده است.

«سید محمد علی ایازی» در کتاب «قرآن و فرهنگ زمانه» در ضمن بحث پیرامون رابطه قرآن و فرهنگ زمانه، به صورت پراکنده، به رابطه تشبیهات و تمثیلات قرآن با فرهنگ زمانه اشاره نموده است.

«حسن رضا رضایی» نیز در کتاب «بررسی شبیهات قرآن و فرهنگ زمانه» به صورت مختصر، در دو عنوان مجزا به رفع شبهه اقلیمی بودن تشبیهات و تمثیلات قرآن پرداخته است.

در این پژوهش، بعد از ذکر کلیاتی در باب مثل و تشبیه، به دو دیدگاه درباره رابطه قرآن و فرهنگ زمانه به صورت مختصر اشاره می شود. در این میان، نظریه دوم، یعنی استفاده از زبان قوم برای برقراری ارتباط با مخاطبان را ترجیح دادیم. در ذیل آن، به نمونه هایی از آیات تشبیهات و تمثیلات متناسب با فرهنگ زمانه پرداخته، نحوه ارتباط را به صورت اجمالی بیان نموده ایم. در ادامه، به هدف قرآن از آوردن تشبیهات و تمثیلات با جلوه عربی پرداختیم. در نهایت، اثبات می شود که در قرآن، در کنار این تشبیهات و تمثیلات، تشبیهات و تمثیلات عام نیز وجود دارد و ذکر این گونه از تشبیهات با صبغه عربی و جغرافیایی، با جاودانگی قرآن منافاتی ندارد و زبان هدایتی آنها، برای همه مخاطبان گسترده است.

۲. معانی لغوی و اصطلاحی و قرآنی تمثیل و تشبیه

۱-۲- معنای لغوی مثل

در کتابهای لغت، معانی مختلفی برای واژه «مثل» یاد آور شده اند:

۱-۱-۲. مثل و شبه [راغب اصفهانی]. (۱۸: ص ۷۵۹)

۲-۱-۲. مثل و نظیر [زمخشری]. (۲۱: ج ۱، ص ۷۲)



۲-۱-۳- صفت [زرکشی]. (۲۰: ج ۱، ۴۹۰)

۲-۱-۴- عبرت و آیه [ابن منظور]. (۲: ج ۴، ص ۳۶۵۷)

۲-۱-۵- حجت و حدیث [فیروزآبادی]. (۲۹: ج ۴، ص ۴۹)

۲-۱-۶- امر عجیب و غریب [علی اصغر حکمت]. (۱۵: ص ۳۳۲)

۲-۱-۷- قصه و داستان [لویس معلوف]. (۳۲: ج ۲، ص ۱۸۶۸)

۲-۲- معنای اصطلاحی مثل

کلمه «مثل» علاوه بر معانی لغوی آن، در اصطلاح نیز دارای تعاریف مختلفی است:

۲-۲-۱- مثل عبارت از قولی است درباره چیزی که شبیه است به قولی درباره چیز دیگر که بین آنها مشابهتی است، تا یکی آن دیگری را بیان کند. (۱۸: ص ۷۵۹)
۲-۲-۲- مثل عبارت است از کلمه‌ای که در ظاهر آن حقیقتی نیست، ولی در باطن در بر دارنده معانی عالی و تعالیم پر مغز است. (۱۵: ص ۱ به نقل از شریعی شارح مقامات حریری)

۲-۲-۳- مثل در اصل تشبیهی است که در آن، حالت دومی به اولی تشبیه شده است. (۳۳: ص ۲۵)

۲-۲-۴- مثل به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست مجسم کند؛ چه اینکه آن وصف واقعیت خارجی داشته باشد و چه اینکه صرف فرض و خیال باشد؛ مانند مثلهایی که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات با یکدیگر آورند. (۱۵: ج ۱۴، ص ۶۰۵)

بنابراین، مثل، گفته‌ای است که مانند یک گفته دیگر باشد و مفهوم آن را واضح کند؛ وصف یک کمیت یا کیفیت یا صورت یا سیرت از روی ستایش یا نکوهش، و مانند کردن چیزی به چیزی. (۱۱: ص ۱۴)



۳-۲- معنای لغوی تشبیه

در معنای لغوی تشبیه آمده است: الشَّبه، والشَّبهه و الشَّبهیه به معنای مثل، و جمع آن اشباه است... و تشبیه به معنای قرار دادن چیزی مثل چیز دیگر است. [ابن منظور، راغب] (۲: ج ۲، ص ۱۹۷۱؛ ۱۸: ص ۴۴۳)

۴-۲- معانی اصطلاحی تشبیه

معنای اصطلاحی تشبیه به گونه‌های مختلفی تبیین شده است:

۴-۲-۱- قدیمی‌ترین تعریف آن است که قدامة بن جعفر بیان داشته است. وی می‌گوید: «تشبیه میان دو چیزی تحقق می‌یابد که در معناهایی که هر دو را فرا می‌گیرد و به آن موصوف می‌شوند، شرکت دارند، و در اموری که اتصاف به آنها مخصوص یکی از آن دو می‌باشد، متمایزند.» (۸: ص ۱۲)

۴-۲-۲- تشبیه بر مشارکت چیزی با چیز دیگر در معنی، دلالت دارد. [تفتازانی، سکاکی] (۹: ص ۱۸۷؛ ۲۴: ج ۴، ص ۱۱۴ به نقل از سکاکی)

۴-۲-۳- تشبیه نزدیک کردن امر معقول به محسوس یا نزدیک کردن امر محسوس به محسوسی دیگر و سنجیدن یکی از آن دو با دیگری است. [الجوزیه] (۱۴: ص ۱۵)

۴-۲-۴- تشبیه عبارت است از اینکه یکی از دو شیء به جای دیگری، در امری مشترک میان آن دو قرار گیرد که آن امر مشترک در دومی، گویاتر است. [ابوزهره] (۳: ص ۳۰۷)

وجه مشترک تعاریف مذکور این است که: تشبیه بیان مشارکت دو شیء است در صفتی از صفات توسط الفاظ مخصوص؛ به عبارت دیگر، تشبیه اتفاق مشبّه و مشبّه به در وصفی است که آن دو را جمع می‌کند.

۵-۲- مَثَل در قرآن

کلمه «مَثَل» و «مِثْل» در قرآن به ترتیب، ۸۰ و ۸۱ بار آمده است و به صورت امثال، جمع بسته شده است. به نظر قرشی، مثل در قرآن، در معانی متعددی

از قبیل: «حکایات تمثیلی» (کُهِف (۱۸): ۳۲)، «داستانهای گذشته و تواریخ ایام گذشته» (بقره (۲): ۲۱۴)، «شبییه» (زخرف (۴۳): ۱۷)، «صفت» (نحل (۱۶): ۶۰)، «نمونه کامل»، «حجّت» (زخرف (۴۳): ۵۹)، «عبرت» (زخرف (۴۳): ۵۶) و «حدیث و سؤال» (فرقان (۲۵): ۳۳) به کار رفته است. (۳۱: ج ۶، ص ۲۳۳) تفسیری اشاره می‌کند چون: «مانند و وصف» (نحل (۱۶): ۷۵)، «روش» (زخرف (۴۳): ۸؛ نور (۲۴): ۳۴) و «عذاب» (ابراهیم (۱۴): ۴۵). (۱۰: ۲۶۴-۲۶۵)

۲-۶- اهداف امثال قرآن کریم

مثال، از جهت حسّی کردن مسائل عقلی، تنزّل معارف بلند و قرار دادن آن در سطح فکر مخاطب، اثرگذاری بر مخاطب از طریق تجسیم مطالب، کاستن از تلخی پند، ایجاد تنوّع، انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ کم، زینت بخشیدن به کلام، اهمّیت بسزایی دارد. (۳۰: ص ۳۰-۴۴) ایجاز لفظ، رسایی معنا، حسن تشبیه و... نیز از دیگر وجوه اهمّیت امثال به شمار می‌آید. (۴: ص ۳۶) مثال آوردن، در دلها چنان تأثیری دارد که وصف شیء به تنهایی آن اثر را ندارد؛ از همین روی، خدا در قرآن و سایر کتابهایش مثال آورده و مطالب عالیّه خود را در قالب تمثیل و تشبیه بیان کرده است. (۱۸: ۷۶۰)

از مثالهای قرآن، اهداف و امور بسیاری استفاده می‌گردد؛ مانند: تذکر، موعظه، برانگیختن، بازداشتن، عبرت گرفتن، تقریر و نزدیک کردن مقصود به عقل و... (۲۰: ج ۱، ص ۵۷۲؛ ۲۴: ج ۲، ص ۴۱۲) خود آیات قرآن کریم نیز به زیبایی ما را به اهداف و مقاصد امثال قرآن رهنمون می‌شود؛ برای مثال: «متذکر شدن مردم» (ابراهیم (۱۴): ۲۵)، «وادار کردن مردم به تفکر» (حشر (۵۹): ۲۱)، «تفکر عالمانه». (عنکبوت (۲۹): ۴۳)

۲-۷- رابطه تشبیه و تمثیل

از معانی لغوی و اصطلاحی تمثیل و تشبیه برمی‌آید که:

۱. شبه و مثل در لغت یکی هستند و در هر دوی آنها مقصود، تساوی در صفت است.

۲. معمولاً تشبیه و تمثیل به امور محسوس نزد مردم صورت می‌گیرد.

۳. حدّ فاصلی بین تشبیه و تمثیل وجود ندارد. معنای تشبیه همان تمثیل و معنای تمثیل همان تشبیه است.

ابوعبیده معمر بن مثنی در «مجاز القرآن»، و فراء در «معانی القرآن» در موارد بسیاری تمثیل را مرادف تشبیه به کار برده‌اند. (۵: ص ۱۹)

در قرآن نیز میان استعمال واژه مَثَل و مِثْل با تشبیهات قرآن ارتباط وجود دارد. لفظ مَثَل و مِثْل از یک ریشه و در یک معنا هستند؛ امّا در کاربرد قرآنی با یکدیگر متفاوت‌اند. لفظ مِثْل از ادات تشبیه است و در قرآن همواره بر سر مشبّه آمده است (بقره (۲): ۱۱۳ و ۲۱۴ و ۲۲۸ و ۲۳۳؛ آل عمران (۳): ۷۳؛ نساء (۴): ۱۱ و ۷۶؛ انعام (۶): ۹۳ و...؛ امّا لفظ مَثَل برخلاف لفظ مِثْل، از ادات تشبیه به حساب نمی‌آید. لفظ مَثَل در قرآن در سه مورد بر مشبّه (حدید (۵۷): ۲۰؛ حشر (۵۹): ۱۵، هفت جا بر مشبّه به (یونس (۱۰): ۲۴؛ هود (۱۱): ۲۴؛ ابراهیم (۱۴): ۱۷ و ۱۸؛ کهف (۱۸): ۴۵؛ نور (۲۴): ۳۵؛ فتح (۴۸): ۲۹، و ده جا بر سر طرفین تشبیه آمده است. (بقره (۲): ۱۷ و ۱۷۱ و ۲۶۱ و ۲۶۴ و ۲۶۵؛ آل عمران (۳): ۵۹ و ۱۱۷؛ اعراف (۷): ۱۷۶؛ عنکبوت (۲۹): ۴۱؛ جمعه (۶۲): ۵) هر جا این لفظ بر سر مشبّه وارد شده است، کاف تشبیه نیز آمده؛ در حالی که اگر لفظ مَثَل از ادات تشبیه بود، نیازی به کاف تشبیه نداشت.

بر اساس مطالب ذکر شده در باب رابطه تشبیه و تمثیل، در این مقاله، دو کلمه تشبیه و تمثیل، مترادف با یکدیگر به کار رفته و برخی از آیاتی که به شکلی از شباهت دادن چیزی به چیز دیگر و مثلیّت و برابری دو امر سخن گفته و با موضوع ما در ارتباط بوده، مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه

از مباحث جدی و تأمل برانگیز در دانش تفسیر، وجود عناصری از فرهنگ عصر رسالت در قرآن است که جلوه‌ای از عصر نزول را نشان می‌دهد و این پرسش را پدید می‌آورد که آیا این مباحث قرآن، متأثر از فرهنگ زمان جاهلی و منطقه حجاز نیست؟ آیا نشانگر آن نیست که قرآن مربوط به عصری خاص و مردمی معین است؟ آیاتی که به عقیده برخی، تأثر قرآن از فرهنگ زمانه را نشان می‌دهد، چند دسته‌اند:

۱. گروهی از آنها فرهنگ و آداب مردم جاهلی را نشان می‌دهد، ۲. گروهی دیگر نیازها و خواسته‌های آن عصر را ترسیم می‌کند، ۳. گروهی دیگر نمایانگر ارزشها، دانستیها و باورهای مردم حجاز است. (۶:ص ۱۶) یکی از موارد شبهه برانگیز در این میان، آیات مربوط به تمثیلات و تشبیهات است که با فرهنگ حجازی مرتبط است.

۳-۱- رابطه قرآن با فرهنگ زمانه

پیرامون رابطه قرآن با فرهنگ آن زمان عرب، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۳-۱-۱- دیدگاه اول: تأثر کامل قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول

از سخنان برخی نویسندگان و خاورشناسان، این گونه بر می‌آید که قرآن کاملاً تسلیم فرهنگ عصر نزول یعنی صدر اسلام بود. به عبارت دیگر، قرآن فرهنگ زمان خویش را - که همان فرهنگ جاهلی عرب و آمیخته با خرافات ضد علمی بود - پذیرفته و خداوند، آن را در متن قرآن وارد کرده است. (۳۵:ص ۱۱۱) مثلاً برخی از آنها معتقدند که فرهنگ بازرگانی حاکم بر عربستان در قرآن، بازتاب یافته و الفاظ کلیدی آن مانند: ربح، ضرر، تجارت، بیع، ربا و... از قرآن سر برآورده‌اند؛ یا تصویر بهشت و نعمتهای آن از آب روان، سایه‌های خنک و درختان سبز و بوستانهای پر میوه و... حاکی از آرزو اندیشی مردم آن روزگار و رسول خدا ﷺ می‌باشد. (۱۶:ص ۹۱) برخی دیگر استفاده از تشبیهات معهود مردم را دال بر تأثر قرآن از فرهنگ زمانه می‌دانند؛

مثلاً: ﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات (۳۷): ۶۵) که گویی قرآن برای ترسیم زشت منظری، رؤوس الشیاطین را که معهود عرب است، از آنان به عاریه گرفته است. از دیگر نمونه‌های آن می‌توان به انعکاس نظریه‌های علمی زمانه (هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی)، سخن از جن، روح، سحر، تعبیر الحورالعین، چشم زخم و... در قرآن اشاره کرد. (۱۹: ص ۴۵-۴۷)

برخی از معتقدان به این دیدگاه، برای اثبات سخن خود به آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾ (ابراهیم (۱۴): ۴) استناد کرده و در آنجا معنای «به زبان قوم بودن» را در قالب «فرهنگ قوم بودن» مطرح می‌کنند. آنها پذیرفته‌اند که زبان قوم، تجلی فرهنگ است؛ به همین جهت گفته‌اند: وقتی گفته می‌شود، قرآن لسان عربی است، یعنی قرآن به فرهنگ اعراب سخن گفته است و موافق فرهنگ قوم سخن گفتن، یعنی نهال سخن حق و پیام جدید خود را در ضمیر فرهنگی آن قوم کاشتن، بهره‌جستن از فرهنگ، ادبیات، تاریخ و نوع معیشت آنان در ابلاغ سخن خود، تکیه بر مشترکات مقبول برای رساندن پیام به اذهان مخاطبان، آگاهی از معلومات، باورها و عواطف مخاطبان. بر این مبنا، بهره‌جستن از آنها در رساندن سخن خود، نه به میل آنها سخن گفتن، نه تأیید و نه تکذیب استعدادها و معلومات آنها، بلکه استفاده از آنها در رساندن سخن خود به ذهن و ضمیر مخاطب است. (۱۳: ص ۴۰)

مشکل این سخن اینجاست؛ جایی که این دانستنیها با قواعد عقلی و دانشهای قطعی ناسازگار باشد و در عین حال، قرآن آنها را تکرار کرده باشد. در این صورت باید گفت: اگر قرآن وحی است و پیامبر ﷺ آن را از سوی خدا آورده است، آیا معنا دارد سخن باطل بگویند و طبق نظریه و اعتقاد باطل، استنتاج هدایتی و تربیتی کند؟

براساس این دیدگاه، قرآن از باب مسامحه و مماشات، عقاید و دانشهای مخاطبان عصر را برای رساندن سخن حق و جانداختن در ذهن مخاطبان خود مطرح می‌کند و این است معنای این نکته که قرآن، بازتاب فرهنگ قوم است

(۶: ص ۱۱۲)؛ اما این دیدگاه صحیح نیست، زیرا:

الف) کلمه «لسان» در لغت، به معنای «عضو مخصوصی است در دهان که وسیله سخن گفتن» است. همچنین این کلمه به معنای «لغت» نیز آمده است. (۳۴: ج ۱۰، ص ۱۹۱ ماده «لسن»)

اما در اصطلاح مفسران، این کلمه به معنای «لغت» آمده، یعنی زبان نخستین قومی که مخاطب پیامبر است. یعنی پیامبران به زبان مردم خود سخن می‌گفتند تا احتیاج به مترجم نداشته باشند؛ مردم بتوانند سخنان آنها را بفهمند و پیامبران نیز بتوانند مطالب خود را بی واسطه، برای آنان بیان کنند. (۲۵: ج ۱۲، ص ۳۷؛ ۳۷: ج ۱۰، ص ۲۶۶)

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی «لسان قوم» - که هیچ کدام به معنای فرهنگ مردم نیست - در می‌یابیم که استدلال به این آیه در مورد تأثیر فرهنگ زمان صدر اسلام در قرآن بی‌مورد است. «لسان قوم» در عربی یک کاربرد بیشتر ندارد و آن «لغت قوم» است، و معادل «فرهنگ» در عربی «الثقافة» است.^۱

ب) واژه فرهنگ در لغت به معنای: کشیدن، تعلیم و تربیت، علم و دانش و ادبیات، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم آمده است (۱۷: ۳۶) و در اصطلاح، فرهنگ عبارت است از:

- مجموعه برداشتها، موضع گیریهای فکری، آداب و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است. (۷: ص ۱۰۴)

- مجموعه تعلیم و تربیت، عقل، دانش، حکمت و معرفت یک انسان یا یک جامعه است که در رفتار و نحوه زندگی او تجلی می‌کند و اعمال او را متأثر می‌سازد

۱. سخن فوق بررسی بیشتری می‌طلبد؛ چراکه «الثقافة» در معنای فرهنگ، به دست مجمع لغت عربی وضع شده (نک: المعجم الوسيط) و چنین معنایی برای این لفظ در کتابهای لغت کهن، نیامده است. ابن منظور در ماده ثقف می‌نویسد: ثَقِفَ الشَّيْءَ ثَقْفًا وَ ثِقَافًا وَ ثَقُوفَةً: حَذَقَهُ... وَ ثَقَّفَ الرَّجُلُ ثَقَافَةً؛ أي: صار حاذقاً... الثَّقَافَةُ: العمل بالسيف. (ویراستار)

در واقع، فرهنگ، مجموعهٔ بینشها، گرایشها و ارزشهای مردم است. (۲۷: ص ۱۸)
 - به عقاید، عادات و جهان‌بینی مرقوم یک ملت گفته می‌شود. سخن از فرهنگ عصر، درحقیقت سخن از اخلاقیات، باورها، مناسبات اجتماعی و دیدگاههای کلی آنان نسبت به جهان و انسان است که آداب، سنن رفتاری و عقاید خرافی را نیز در بر می‌گیرد. (۶: ص ۱۰۵)

با روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ، لازم است بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه، عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی در هر کتاب یا سخنرانی که بر امتی عرضه می‌شود، نفوذ می‌کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مسئله مستثنا نیست و از این رو، از واژه‌ها و ضرب‌المثل‌های عرب استفاده کرده است. اما اگر مراد از فرهنگ زمانه، موضع‌گیریهای فکری و آداب و رسوم اجتماعی و... باشد، این شامل خرافات و مطالب باطل و شرک آلود نیز می‌گردد. در این صورت باید گفت: قرآن متأثر از این فرهنگ نشده است؛ چراکه باطل در قرآن راه ندارد. (فصلت (۴۱): ۴)

۳-۲- دیدگاه دوم: قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

عقیدهٔ صحیح‌تر در زمینهٔ رابطهٔ قرآن و فرهنگ زمانه، این است که بگوییم: قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه‌گونه برخورد داشته است:
 ۱. قرآن عناصر مثبت فرهنگی عرب را - که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته - پذیرفته، آنها را پیراسته و تکامل بخشیده است. مثال آن در احکام: حج ابراهیمی و لعان، و در عقاید: اعتقاد به جن، سحر و مانند آن است. البته عدم اعتقاد برخی عالمان امروزی به امور ماورای طبیعت (مانند: جن، فرشتگان و...) دلیل بطلان این عقاید نیست؛ زیرا این مطالب، حقایق دینی است که هیچ لزومی ندارد که علم امروز به تمام جوانب آن رسیده باشد؛ چراکه این علم با محدودیتهای فراوانی دست به گریبان است و پرسشهای بی‌پاسخ فراوان پیش روی خود دارد. با این



همه، علوم مختلفی در جهان امروز به آن می‌پردازند و نه تنها آنها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه قرار می‌دهند.

۲. قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی‌پذیرد و با آنها مقابله می‌کند یا نامی از آنها نمی‌برد؛ مانند: عبادت اعراب جاهلی (انفال (۸): ۳۵)، ردّ قانون ظهار (احزاب (۳۳): ۴)، ردّ عقاید جاهلانه در مورد جنّ، فرزند قرار دادن برای خدا (انعام (۶): ۱۰۰)، تخطئه احکام و آداب جاهلی مانند: ردّ بحیره و سائبه (مائده (۵): ۱۰۳)، باز داشتن از کشاندن کنیزان به فحشا (نور (۲۴): ۳۳)، ردّ رباخواری (آل عمران (۳): ۳۰)، ردّ زنده به گور کردن دختران (انعام (۶): ۱۵۱؛ اسراء (۱۷): ۳۱) و...

۳. قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آنها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران برای آنکه بتوانند مطالب و مفاهیم معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند:

- از تشبیهات، تمثیلات، استعاره‌ها و کنایه‌های رایج و نیز کلمات معمول در جامعه‌ها استفاده می‌کردند؛ یعنی با مردم به اندازه عقل آنها سخن می‌گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می‌دهد. (۱۹: ص ۵۶)

- واژه‌های مورد استناد در جهان‌بینی و اعتقاد جامعه را در حدّ توان، نگهداری، اصلاح و تصحیح می‌کنند و این، نهایت تحفّظ بر زبان قوم و مصلحت‌اندیشی در کاستن تقابلها و برقراری ارتباط ذهنی و کلامی است. مثلاً اگر واژه‌هایی مثل جنّ، عرش، سبع سماوات، قاب قوسین و دهها کلمه دیگر پیش از اسلام رایج بوده و از آن مفاهیم خاصی استنباط می‌شده، آنها را نگاه می‌داشتند و تصحیح می‌کردند.

- از واژگانی که حکایت از آرزوها و عادات و خواسته‌های طبیعی قوم دارد و مبیّتی با ارزشها ندارد، در توصیف ارزشها و تبیین حقایق هستی استفاده می‌کردند؛ مانند: آب، سبزی، باغ، بوستان و... (۶: ص ۸۵)



در تشبیهات قرآن، به طور واضح، می‌بینیم که چگونه آرزوها، عادات یا خواسته‌های طبیعی و... به تشبیهات و توصیفات عرب استناد شده و از آن در جهت تبلیغ رسالت کمک گرفته شده است.

بر اساس مطالب مذکور، باید گفت که دلیلی برای اثبات دیدگاه اول وجود ندارد و مثالها و نمونه‌هایی را که ذکر کرده‌اند، وافی به مطلب نیست؛ ولی دیدگاه دوم راه اعتدال می‌پیماید و صحیح است؛ یعنی قرآن کریم، عناصر فرهنگی مثبت عرب را که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته، بار دیگر زنده ساخته و به رشد و پیرایش آن پرداخته است. البته این بدان معنا نیست که قرآن تحت تأثیر قرار گرفته یا مطالبی را از جامعه عرب وام گرفته است. قرآن همچنین با برخی عناصر فرهنگ جاهلی عرب که غیر معقول، غیر عادلانه و مخالف با شریعت بوده، به مخالفت برخاسته است. قرآن، همچنین، برخی از کنایه‌ها، استعاره‌ها، تشبیهات، ضرب‌المثلها و لغات رایج را برای تفهیم مقاصد خود به استخدام درآورده است. البته این به معنای استخدام فرهنگ برای بیان مقاصد است، نه بدان معنا که عناصر غلط و لوازم کلامی و خطاهای علمی را تأیید کرده باشد.

صاحب وحی با آگاهی از موقعیت و شرایط اجتماعی عصر جاهلیت و با برنامه و مصلحت، این مقوله از مطالب را در قرآن آورده است. به این معنی، قرآن بازتاب فرهنگ زمانه است نه اینکه ناخودآگاه و بدون توجه صاحب وحی یا بدون توجه به پیامد آن، فرهنگ عصر در این مباحث راه یافته باشد.

۲-۳- نمونه‌های بازتاب فرهنگ زمانه در تشبیهات و تمثیلات قرآن

فرهنگ عرب حجازی به شکل‌های مختلفی در تمثیلات و تشبیهات قرآن انعکاس یافته است:

الف) آب در تشبیهات قرآن

خشکی فرمانروای مطلق جزیره العرب است. در این سرزمین، کمتر باران می بارد و هوا به شدت گرم است. بیشتر اراضی آن را بیابانهای خشک و بی آب و علف تشکیل می دهد و زمین پوشیده از شن و کاملاً خشک است. با توجه به این شرایط، بیشتر مردم این سرزمین به ناگزیر در زراعت و چرا به باران متکی هستند؛ از این رو، همواره چشم به آسمان دوخته اند تا ابری ببارد و زمین را نمناک کند. (۲۲: ص ۴۵)

با توجه به این مطالب، «آب» در فرهنگ حجازی جایگاه ویژه ای دارد. در قرآن لفظ «ماء» ۶۳ بار آمده است و بیشتر آن در تمثیلات و تشبیهات قرآن است. البته اگر تعبیر دیگر چون: باران، سراب، سیلاب، نهرها و دیگر واژه های مرتبط با آن را در نظر بگیریم، به دهها مورد می رسد و معلوم می گردد که آب تا چه حد در فرهنگ عرب اهمیت داشته است و چرا قرآن متناسب با فرهنگ و تمایلات و خواسته های جاهلیت سخن گفته است.

نمونه ها:

* آب، باران، سراب و سیل و...

- تشبیه زندگی دنیا به آبی که از آسمان نازل می شود. (یونس (۱۰): ۲۴)

آب باران نزد عرب، بهترین آبهاست؛ از این رو، در تشبیهات و تمثیلات قرآن جایگاه ویژه ای دارد. (۵: ۷۸؛ ۲۸: ص ۲۰۶)

- تشبیه به باران سیل آسا و صاعقه دار و تخریب کننده (صیّب). (بقره (۲): ۱۹، ۴۶)

این شیوه تشبیه به باران سیل آسا به همراه تارکیهای آن و رعد و برق، شکل معروفی در محیط زندگی اعراب دارد؛ چراکه به سبب خشکی سرزمین عربستان و فقدان و کمی بارندگی، برخی مواقع، بارانهایی شدید به همراه رعد و برق بر آنان





می‌بارید و این نوع باران و همچنین رعد و برق، در شعر عرب بسیار دیده می‌شود.
(الاطرچی، ۱۹۷۸م، ۸۵)

- تشبیه به سراب. (نور (۲۴): ۳۹) تشبیه به سراب و عبارت **يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ**، اشاره به گرما و کمی آب در محیط عربستان دارد؛ چراکه سراب در گرمای زیاد و روی زمین هموار تشکیل می‌شود و در این زمان نیاز به آب افزایش می‌یابد. (۵: ص ۹۴؛ ۲۸: ص ۲۰۶)

- تشبیه به سیل. (رعد (۱۳): ۱۷) خداوند برای حق و اهل آن به آبی که از آسمان نازل می‌شود و با آن سیل جاری می‌گردد، مثال زده است؛ چراکه اعراب، سیل را می‌شناختند و بسیار اتفاق می‌افتاد که مدّت زیادی باران نمی‌بارید و ناگهان باران شدیدی می‌آمد و سیل جاری می‌شد و همه جا را خراب می‌کرد. (۵: ص ۱۰۰)

*** نهرها (انهار)**

- تمثیل نهرهای بهشتی. (محمد ﷺ (۴۷): ۱۵)

مطالب موجود در این تشبیه با فرهنگ عرب تناسب کامل دارد و از آن مدلولات بسیاری را می‌توان فهمید که نشان‌دهنده فرهنگی است که مردم عرب در بیشتر مناطق حجاز با آن آشنا بودند؛ مثلاً:

- آب: از عناصر اصلی در فرهنگ عرب که در اینجا در ابتدای تمثیل، از آن یاد شده است. (ماء غیر آسن)

- انهار: مردم عربستان به دلیل کمی آب، نهرهای زیادی نداشتند و اغلب از آب چاههایی که برای ذخیره آب حفر می‌کردند، استفاده می‌نمودند.

- از امور دیگر در سرزمین حجاز، گرمای آن است؛ گرمایی که لبنیات را فاسد می‌کرد. جایگاه لبنیات نیز در محیط عرب با توجه به دامداری آنها کاملاً آشکار است. (لبن لم يتغير طعمه)

- از دیگر مسائلی که در این آیه به آن اشاره شده، مسئله خمر و شراب است.

خمر و شراب از چیزهای رایج و متداول در فرهنگ عرب است که ابیات و اشعار زیادی به توصیف آن پرداخته است. (خمر لذّة للشاربین)
- عسل را نیز عرب می شناختند و آن را شفای بیماری خود می دانستند. (عسل مصفی)

* دریاها (بحار)

- تمثیل به تاریکیهای دریای مَواج. (نور (۲۴): ۴۰) عرب در منطقه خود دریا و امواج را می شناختند. در عصر جاهلیّت و اسلام، کسانی بودند که در سواحل زندگی می کردند و زندگی آنها از طریق صید ماهی تأمین می شد. در اشعار عرب نیز تشبیه به موج دریا یا خود دریا بسیار است.
- تشبیه حور و غلمان به لؤلؤ و مرجان. (واقعه (۵۶): ۲۴-۲۲؛ الرحمن (۵۵): ۵۸-۵۶)
عرب لؤلؤ و مرجان را می شناختند و آن دورا استخراج و به عنوان زینت استفاده می کردند؛ به همین سبب، حور و غلمان در این آیه، در زیبایی، به آنها تشبیه شده اند. (۵: ص ۱۲۷-۱۰۴)

(ب) گیاه در تشبیهات قرآن

* گیاه و زرع و درخت و...

- تشبیه خلقت انسانها به رویش گیاهان (إخراج النبات) (نوح (۷۱): ۱۷) خداوند انسان را به گیاهی تشبیه کرده که از زمین می روید، تا صورت خلق را توضیح دهد. چون رویش گیاه امری واضح در مقابل بشر است، از آن استفاده کرده است. (۵: ص ۱۳۳)

- تشبیه رسول و اصحاب او به خوشه گندم که جوانه بر می آورد. (فتح (۴۸): ۲۹)
خوشه گندم در فرهنگ عرب شناخته شده است. این در حالی است که زرع در تمام جزیره العرب وجود ندارد و تنها در برخی مناطق یافت می شود. در اینجا زرع را آورده، از آن جهت که زرع، ماده نان است و نان، پایه و ستون زندگی است و پیامبر و

مؤمنان همراه با ایشان نیز عمود و ستون اسلام هستند. (۵: ص ۱۳۵؛ ۲۸: ص ۲۰۶)
 - تشبیه انفاق مؤمن به باغی که رگباری به آن برسد. (بقره (۲): ۲۶۵) وقتی باغی در بالای بلندی باشد و باران به آن بزند، میوه‌های آن دو برابر می‌شود و حتی اگر شب‌نم هم به آن بخورد، باز میوه می‌دهد. انسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، همین‌گونه است: با این انفاق، ایمان او افزایش می‌یابد، خواه انفاق او کم باشد یا زیاد. (۵: ص ۱۵۱؛ ۲۸: ص ۲۰۱)

- تشبیه انفاق ریاکار به باغی که گردبادی آتشین به آن بزند. (بقره (۲): ۲۶۶) کسی که مال خود را در راه غیر خدا انفاق می‌کند، مانند این است که گیاهی می‌روید و بعد، آن را آفت می‌زند یا باد آن را از جا در می‌آورد یا حشرات آن را از بین می‌برند و کسانی که آن دانه‌ها را کاشته بودند، حسرت‌زده می‌شوند. کسی هم که مال خود را در راه غیر خدا انفاق کند، در روز حساب تنها حسرت و درد برای او باقی می‌ماند. روشن است که امثال و تشبیهاتی که پیرامون انفاق‌کنندگان فی سبیل الله و غیر سبیل الله آمده است، همه منطبق با صورتهای تشبیهی است که در فرهنگ عرب هست. گیاه و درخت قبل از هر چیزی، از امور محسوسی است که عرب آن را می‌شناخت.

- تشبیه کافران معذب به ریشه‌های نخلی که از خاک بیرون آمده است. (قمر (۵۴): ۲۰-۱۹) در این آیه، منافقان را در اینکه مانند مرده با هیكلهای بزرگ و قدهای طولانی روی زمین می‌افتند، به ریشه‌های درختان نخل تشبیه کرده که از درون خاک بیرون آمده است. تصویر ریشه‌های از خاک بیرون آمده نخلها که روی زمین افتاده، تصویری معروف در فرهنگ عرب است؛ چرا که در آنجا بسیار چنین چیزی اتفاق می‌افتاد. (۵: ص ۱۵۱ - ۱۶۳)

ج) حیوان در تشبیهات قرآن

عربها به حیوانات انس خاصی داشتند و مطالب زیادی پیرامون شتر، گوسفند،

عقرب، مار، پرنده‌ها، و... نوشته‌اند. تمام اینها نشان‌دهنده ارتباط عرب با حیوانات و توجه به آنهاست. در قرآن نیز اسامی حیوانات بسیار آمده است و آنچه در تشبیهات قرآن از حیوانات وجود دارد و در محیط عربی نیز یافت می‌شود، تشبیه به سگ، خر، شتر، ملخ، عنکبوت، مگس و... است.

- تشبیه کافر به سگ در دوری از آیات الاهی و دلبستگی به دنیا. (اعراف (۷):

(۱۷۵-۱۷۶)

سگ حیوانی است که عرب آن را می‌شناختند، با تمام خصایص و حالات آن آشنا بودند و از آن بی‌نیاز نبودند. اولین نیاز آنها به سگ برای حراست و نگهبانی بود تا از زمینهای کشاورزی آنان و همچنین راهزنان و... آنها را حراست کند. عرب سگ را حیوانی با وفا می‌دانستند، اما در عین حال سگ حیوانی ذلیل و خبیث نزد آنان بود که وقتی می‌خواستند شخصی را مذمت کنند، او را به سگ تشبیه می‌کردند.

(۵: ص ۱۷۴؛ ۲۸: ص ۲۰۷)

- تشبیه یهود به خر در عدم عمل به تورات در عین حمل آن. (جمعه (۶۲): ۵) در این آیه، از میان تمام حیوانات، یهود را به خر تشبیه کرده است؛ به این دلیل که خراز مشهورترین حیوانات به جهالت و نادانی است. در اینجا برای بیان جهل یهود نسبت به تورات و عدم استفاده از آن، چنین تشبیه انجام شده است.

- تشبیه کافران به چارپایان در شدت دلبستگی آنها به متاع دنیا و اکتفای آنان به

خوردن. (محمد ﷺ (۴۷): ۱۲)

- تشبیه کافران به چارپایان در گمراهی آنان و عدم تدبر در آیات. (فرقان (۲۵): ۴۴) از میان دو تشبیه آخر، تشبیه مشرکان در دلبستگی و علاقه به دنیا، بدترین تشبیهات است و نهایت تحقیر آنان است. چنین تشبیهاتی در کلام عرب فراوان است بدان سبب که عرب کم خوردن را می‌ستود؛ زیرا تجربه برای آنان ثابت کرده بود که خوردن زیاد باعث ایجاد بیماری و قساوت قلب می‌شود.

- تشبیه خروج مردم از قبرها در روز قیامت به ملخها. (قمر (۵۴): ۸-۶) در این آیه

خداوند مردم را در روز قیامت، زمانی که یکباره همه از قبرها برمی‌خیزند و در همه جا پراکنده می‌شوند، به ملخ‌ها تشبیه کرده است. ملخ نزد عرب مثل برای کثرت است. عرب ملخ‌ها را شرّ و وبالی بر خود می‌دانستند که مزارع آنها را از بین می‌برد. - تشبیه شراره‌های جهنم به شتران (جمال). (مرسلات (۷۷): ۳۲-۳۳)

در این آیه دو تشبیه وجود دارد: تشبیه به قصر و شتر. تشبیه به شتر کاملاً مألوف با فرهنگ عرب است؛ چرا که شتر نافع‌ترین حیوانات برای عرب و سفینه صحرا بود و تقریباً تمام اعراب، شتر داشتند.

عرب در تشبیهات خود برای مبالغه در حجم و رنگ از جمل استفاده می‌کنند. تشبیه شراره‌های آتش جهنم به جمال نیز در این آیه برای تعظیم، تهویل و ایجاد رعب و وحشت است و تشبیه به «جمالَة صُفر»، برای بیان ضخامت شراره‌های آتش دوزخ و نوع رنگ آن است. این تشبیهات به دلیل کثرت توجّه عرب به شتر و میزان زیاد شناخت آنان به رنگ و شکل و صورت جسم آن است. (۵: ص ۲۰۷-۱۸۱)

د) کوه در تشبیهات قرآن

در سرزمین حجاز، کوه‌های فراوانی وجود داشت که در اماکن متعددی پراکنده بود و کتب و فصول طولانی به سخن گفتن از کوه‌ها اختصاص یافته است.

- تشبیه موج دریا به کوه‌ها (جبال). (هود (۱۲): ۴۲)

- تشبیه سفینه‌های بادبان دار به کوه‌ها (اعلام). (الرحمن (۵۵): ۲۴؛ شوری (۴۲): ۳۲)

اعراب در اشعار خود برای بیان ضخامت، هیبت، ثبات و رسوخ به کوه تشبیه می‌کردند.

۳-۲-۲- انعکاس مسائل اجتماعی

در تشبیهات قرآن، علاوه بر محیط جغرافیایی، از افکار و عقاید و آداب و مانند آنها - که نشانه‌ای از فرهنگ اجتماعی هستند - نیز بهره گرفته می‌شود و بسیاری از تشبیهات را می‌بینیم که بر باورهای عصر خود دلالت دارد.

الف) انعکاس باورها

در تشبیهات قرآن، گاه لغاتی به کار رفته است که برخاسته از فرهنگ، عقاید و باورهای عرب جاهلی است؛ مانند:

- تشبیه به «رؤوس الشیاطین» (صافات ۳۷: ۶۵)

این تشبیه به رؤوس الشیاطین به جهت قبح و زشتی آن است. عرب زشت‌ترین چهره‌ها را به شیطان مثال می‌زنند. هر چند شیاطین غیر حسی هستند، ولی در میان عرف و عوام یک اصطلاح شده و جزء باورهای آنان درآمده است. قرآن نیز برای تصویر کردن زشتی، چیزی را از ذهن مخاطبان خود برگرفته است.

- تشبیه به «استهوتة الشیاطین» (انعام ۶: ۷۱)

تأکید در این تشبیه، بر حیرتی است که به فرد مشرک بعد از توحید او دست می‌دهد. آن زمان که قلب او بین هدایت و گمراهی سرگردان است. چنین فردی همانند کسی است که شیطان در میانه راه او را فریب داده و عقل و دل او را برده است. این تشبیه بر اساس گمانهای عرب آمده است که معتقد بودند، شیطان خود را به گونه‌ای به فرد نشان می‌دهد و او را به دنبال خود می‌کشد و فرد نمی‌داند که او را به کجا می‌برد و سپس او را نابود می‌کند.

ب) انعکاس عادات و صفات

عرب جاهلی در زمان صلح و آرامش، بخشنده و جوانمرد بود و بخشش و کرم را از مظاهر سیادت و سروری می‌دانست. آنها در دفاع از شرافت قبیله یا زنان خود و حفظ آنان از خواری اسارت، شجاع بودند و در این راه به مرگ اعتنایی نمی‌کردند. در میان اعراب، افرادی بودند که به پاکدامنی و چشم‌پوشی از زنان شهرت داشتند. پاکدامنی نیز مانند شجاعت و سخاوت از شرایط سروری تلقی می‌شد. اعراب به وفاداری نسبت به عهد و پیمان و نفرت از پیمان‌شکنی و نیرنگ مشهورند. (۲۲: ص ۲۳۸ و ۳۱۳؛ ۱: ص ۲۲) از جمله عادات و صفات عرب جاهلی - که در تشبیهات

قرآن انعکاس یافته - می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وفای به عهد: تمثیل عهد شکن، به زنی که رشته خود را پس از محکم بافتن، از

هم می گسلد. (نحل (۱۶): ۹۱-۹۲)

- کرم: تشبیه دیگ به حوضچه هایی که در آن آب می ریختند. (سبا (۳۴): ۱۳)

(۵: ص ۲۷۷-۲۴۱)

۳-۳- هدف قرآن در بهره گیری از تشبیهات و تمثیلات فرهنگ زمانه

اکنون بعد از ذکر این مقدمات و مثالها، به این سؤال می رسیم که هدف قرآن در

بهره گیری از تمثیلات و تشبیهات فرهنگ زمانه چیست؟

قرآن در موقعیت و شرایط تاریخی و جغرافیایی خاصی نازل شده و بی گمان، در

مرحله نخست، مردم و جامعه آن عصر را مورد توجه و خطاب قرار داده است. این

مسئله، جلوه ای دیگر به تعالیم و دستورهای الهی می دهد.

الف) عرب جاهلی از لحاظ سیاسی، حکومت قبیله ای داشت. ویژگی اصلی

این شیوه حکومتی، حکمیت بود؛ یعنی اداره محیط قبیله به دست یک حکومت

کامل نبود؛ زیرا در محیط قبیله هرکس مستقل و آقای خود بود. به همین دلیل، در

سرزمین حجاز حکومت سیاسی استواری نبود.

ب) از نظر فرهنگی، عالی ترین تجلی و نمونه فرهنگ عرب جاهلیت، ادبیات و

در رأس آنها شعر بود.

ج) از بعد اقتصادی، بخش عمده زندگی اعراب، با دامداری و زراعت و مبادله

کالا اداره می شد.

د) از لحاظ جغرافیایی، حجاز در بین دو دولت آباد و سرسبز روم و ایران بود.

مردم این دو سرزمین، از نظر علم و دانش، گسترش فنون، شیوه اداره کشور، تولید

کالا و شیوه معیشت در اوج پیشرفت بودند. در مقابل، حجاز را سرزمین های خشک

و غیرقابل سکونت تشکیل می داد و مردم آن از هر جهت عقب مانده و دور از



امکانات بودند و از نظر تحصیل علم و دانش نیز بی بهره بودند.

ه) با توجه به این مطالب، روشن می شود که این منطقه، منطقه ای است فاقد حکومت مرکزی، عقب مانده از قافله بشری، دارای طبیعت خشک و لم یزرع و مردمی خرافی، بت پرست، خونریز، با عادات و رفتارهای استثنایی و دور از فرهنگ و تمدن. (۱: ص ۲۲؛ ۶: ۴۰ و ۴۶-۴۷؛ ۲۲: ص ۲۳۸)

۳-۲-۳. توجه قرآن به فرهنگ زمانه

قرآن در چنین اوضاعی نازل می شود و بی گمان، با توجه به واقعیتهای و مسایل حاکم بر آن محیط، تعالیم خود را پی ریزی می کند. تشبیهات و تمثیلات قرآن نیز این گونه است. قرآن در محیطی خاص نازل شده و مخاطبان آن خصایص ویژه ای داشتند؛ لذا اوضاع محیط و سطح و افق فکری مخاطبان خود را در نظر گرفته است. بدین جهت، از مثل و تشبیه برای آسان ساختن درک مطالب سودمند اما پیچیده، بهره می برد و از این طریق، مقصود خود را به مخاطبان منتقل می کند، تا مفاهیم عقلی و ذهنی دشوار را عینی کند و مطالب را واضح و قابل فهم سازد.

۴. عدم تباین طرح این تشبیهات و تمثیلات با جاودانگی قرآن

۴-۱- جاودانگی قرآن

قرآن کتاب هدایت و تربیت است، معارف آن زنده کننده دلها و بیدارگر وجدانها، و تعالیم آن رهایی بخش انسانها از ظلمت به سوی نور است. این کتاب برای گروه خاصی نازل نشده و خطاب آیات آن به همه مردم کره زمین است؛ در هر قاره و کشور و با هر جنسیت و خصوصیتی که باشند.

هدف قرآن هدایت انسان در همه طبقات و اقشار است. تعبیرات آن در خطاب به مردم و مؤمنین با همه سطوح است. خود قرآن در این زمینه، صریح و گویا بیان



می دارد که مخاطب آن، نه فقط تمام انسانها در همه زمانها و همه مکانها و همه حالات، بلکه تمام عوالم است. (انبیاء (۲۱): ۱۰۷؛ قلم (۲۵): ۵۲؛ سبأ (۳۴): ۲۸؛ فرقان (۲۵): ۱) قرآن دعوتی عام و فراگیر دارد؛ بنابراین به گونه ای سخن نمی گوید که نشانگر جلوه ای خاص و انعکاس ایده ها و آرمانهای امتی معین باشد؛ زیرا به مردم معینی اختصاص ندارد و دستورهای آن همواره برای تمام جوامع و اعصار عملی و کارساز است.

۲-۴- انواع تشبیهات و تمثیلات قرآن

با مطالعه آیات تشبیهات و تمثیلات قرآن می توان این آیات را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) دسته ای از تشبیهات و تمثیلات، حالت عام دارد:

این نوع از تشبیهات و تمثیلات در آیات قرآن فراوان دیده می شود (انبیاء (۲۱): ۱۰۴؛ صافات (۳۷): ۴۸ و ۴۹؛ حدید (۵۷): ۲۱؛ دخان (۴۴): ۴۳-۴۶؛ بقره (۲): ۷۴، محمد (۴۷): ۲۰؛ شعراء (۴۷): ۱۳؛ انعام (۶): ۱۲۵؛ بقره (۲): ۱۷۱؛ حج (۲۲): ۳۱)، در آنها، فرهنگ زمانه - که مخصوص به منطقه خاص و مردم عصر بعثت باشد - وجود ندارد و مخاطبان آن، عامه مردم در هر زمان و مکانی هستند: چه مردم عصر رسالت، چه مردم عصر حاضر و چه نسلهای آینده.

ب) دسته ای دیگر با صبغه عربی است:

قرآن در تشبیهات و تمثیلات خود از آب، گیاه، کوه، درخت، حیوانات و اقسام موجودات و پدیده هایی که در طبیعت حجاز یافت می شد، سخن می گوید، یا از اعتقادات و عادات مردم آن عصر استفاده می کند، برای آنکه بتواند مطالب خود را در سطح فهم مخاطب و به گونه ای ملموس برای آنان تبیین نماید و نقش تربیتی خود را ایفا کند و اثر خود را بگذارد؛ اما پیامی که این تمثیلات عرضه می کنند، به نوع انسان و فراگیر است؛ نه عربی.

قرآن بیشتر عناصر تشبیهات و تمثیلات خود را از طبیعت گرفته است. این خود گویای جاودانگی قرآن و عمومیت آن برای تمامی مردم است. این گونه مثالها هرگز کهنه نمی شود. لذا قرآن باقی است، تا وقتی طبیعت باقی است.

بدین ترتیب، در قرآن تشبیهی به چشم نمی خورد که تنها برخی از افراد از زیبایی های آن بهره جویند و دیگران از آن محروم باشند؛ یعنی حتی تشبیهاتی که صبغه عربی و جغرافیایی دارند نیز برای همه مردم در تمام اعصار و مکانها هستند.

۵. نتیجه

تمامی تشبیهات و تمثیلات قرآن؛

۱-۵. با واقعیتهای زندگی انسان درآمیخته و با حقایق محسوس و ملموس پیرامون او ارتباط نزدیکی دارد.

۲-۵. از اموری که شاید به ندرت در زندگی انسان تحقق یابد یا مختص به محیطهای محدود باشد، خالی است.

۳-۵. حتی در آنجا که فرهنگ زمانه را نشان می دهند نیز از اموری استفاده شده که افراد سرزمینها و دوره های دیگر، به راحتی و بدون نیاز به آشنایی با فرهنگ عربی، تک تک آنها را می فهمند.

۴-۵. خود قرآن کریم مخاطبین تشبیهات و تمثیلات خود را تمامی مردم، از هر طبقه و گروه دانسته است؛ قرآنی که شعاع تعالیم خود را چون خورشیدی عالم افروز بر همگان پرتو می افشاند. (زمر (۳۹): ۲۷)

فهرست منابع



۱. آذرشب، محمدعلی. *الادب العربی و تاریخہ حتّی نہایہ العصر الاموی*. تهران: سمت، ۱۳۷۵.
۲. ابن منظور، جلال‌الدین محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ ق.
۳. ابوزهره، محمد. *معجزة بزرگ*. ترجمه: محمود ذبیحی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹.
۴. ابوعلی، محمد توفیق. *الامثال العربیة و العصر الجاهلی*. بیروت: دار النفائس، ۱۴۰۸ ق.
۵. الأطرقچی، واجده مجید. *التشبیہات القرآنیة و البیئة العربیة*. عراق: منشورات وزارة الثقافة و الفنون، ۱۹۷۸ م.
۶. ایازی، سید محمدعلی. *قرآن و فرهنگ زمانه*. قم: انتشارات کتاب مبین، بی‌تا.
۷. باهنر، محمد جواد. *فرهنگ انقلاب اسلامی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۸. بغدادی، ابن‌نقیّا. *الجمان فی تشبیہات القرآن*. ترجمه: سیدعلی میر لوجی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۹. تفتازانی، سعدالدین. *مختصر المعانی*. قم: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. تغلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم. *وجوه قرآن*. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۱۱. ثواب، جهانبخش. *تشبیہات و تمثیلات قرآن*. تهران: نشر قو، ۱۴۱۶ هـ. ۱۹۹۶ م.
۱۲. جفری، آرتور. *واژه‌های دخیل در قرآن*. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲.
۱۳. جلیلی، هدایت‌الله. *وحی در همزبانی با بشر*. مجله کیان، شماره ۲۳.
۱۴. الجوزیة، ابن قیم. *الامثال فی القرآن الکریم*. تحقیق: عزّ الخطیب سید محمد. بیروت: دار المعرفه، ۱۹۸۱ م.
۱۵. حکمت، علی‌اصغر. *امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن کریم*. تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۳۳.
۱۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین. *بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن (نظریه‌ای موقت)*. مجله بینات، شماره ۵.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۸. راغب اصفهانی. *مفردات الفاظ القرآن*. دمشق: دار القلم، ۱۴۱۶ ق. ۱۹۹۸ م.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمد علی. *قرآن و فرهنگ زمانه*. مجله معرفت، شماره ۲۶.

۲۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. **البرهان فی علوم القرآن**. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م.
۲۱. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. **الکشاف عن حقایق التنزیل**. قاهره: الاستقامه، ۱۹۵۳ م.
۲۲. سالم، سید عبدالعزیز. **تاریخ عرب قبل از اسلام**. ترجمه: باقر باقر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۳. سبحانی، جعفر. **الأمثال فی القرآن الکریم**. قم: مؤسسه الإمام الصادق، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین. **الاتقان فی علوم القرآن**. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، بی تا.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین. **المیزان فی تفسیر القرآن**. لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. عبدالجلیل، ج. م. **تاریخ ادبیات عرب**. ترجمه: آذرتاش آذرنوش. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱.
۲۷. علی اکبری، حسن. **تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه**. تهران: سازمان تحقیقات و خودکفایی بسیج، ۱۳۷۵.
۲۸. علی الصغیر، محمد حسین. **الصورة الفنية فی المثل القرآنیة**. بیروت: دار الهادی، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م.
۲۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. **القاموس المحیط**. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م.
۳۰. قاسمی، حمید محمد. **تمثیلات قرآن: ویژگیها، اهداف و آثار تربیتی آن**. تهران: اسوه، ۱۳۸۲.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر. **قاموس قرآن**. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م.
۳۲. لويس معلوف. المنجد. ترجمه: احمد سیاح. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۸۲.
۳۳. مسعود، میخائیل. **امثال و حکایات**. بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۰ م.
۳۴. مصطفوی، حسن. **التحقیق فی کلمات القرآن**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۵. معرفت، محمد هادی. **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**. قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۵.
۳۶. معین، محمد. **فرهنگ معین**. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۳۸. هاشمی، احمد. **جواهر البلاغه**. ترجمه: محمود خورسندی و حمید مسجدسرایي. تهران: ۱۳۸۰.
۳۹. هاشمی، محسن. **امثال قرآن گنج خداست**. گلستان قرآن، شماره ۳۴.